

در پیرامون ماتر یا الیسم یا منشاء فساد

ماتر یا لیستها میگویند، عقاید ما مستدل با دلایل علمی است و دلایل عقاید مخالفین ما غیر علمی است بسیار خوب. ما بدلائل آنها خوب رسیدگی نموده و در اطراف این ادعا مطالعه میکنیم تا به بینیم که راستی عقاید آنان روی دلایل علمی استوار شده است یا برای فریب دادن مردم ساده لوح بچنین ادعائی برخاسته اند؟ ...

پس از بررسی های دقیق و مطالعات عمیق در اطراف دلایل عقاید آنان، این حقیقت کاملاً روشن میشود که نه تنها دلایل آنها عملی نیست بلکه در بعضی از موارد روح علم از آن دلایل بیزار است، و ما در بخش یکم این کتاب بطور تفصیل در اطراف دلایل علمی آنها بحث کرده ایم در این بخش نیز در فصول آینده با مناسباتی بحث خواهیم کرد این مردم می بر نسیب که معتقدات خود را روی دلایل علمی استوار می پذیرند اصولاً با علم و منطق صحیح علمی سروکار ندارند بلکه فقط بیک رشته سخنان پوچ و باطل خوش ظاهر فریبنده پرداخته و تمام سعی و کوششان در گمراه نمودن مردم عوام است و بس اگر چه عملاً با هزار گونه خیانت و جنایت توأم باشد اگر چه با خنجر زدن بر قلب علم و منطق باشد. اگر چه با تناقض گوئی و سفسطه مخلوط باشد بالاخره اگر چه با کشتن حقایق و زنده و انمود کردن اوهام و خرافات باشد وقتی ما بنوشته ها و تحقیقات علمی ..! دانشمندان! ... این گروه مراجعه میکنیم می بینیم این دانشمندان که از یکسو تلاش میکنند که خرافات واضح و آشکار را بشکل حقایق در آورده و بخورد مردم ساده لوح بدهند و زهرهای نابود کننده را در کپسولهای زیبا بنام داروهای شفا بخش بخلق مردم صحیح المزاج بریزند و مزاج او را فاسد و جامعه را مسموم نمایند بطوریکه در نتیجه یک چنین عمل جنایتکارانه خونریزیها و کشتارهای بیرحمانه و هزاران مفاسد دیگر روی دهد و از سوی دیگر طبل صلح و همزیستی مسالمت آمیز را در هر گوی و برزن بزنند و خود را طرفدار صلح معرفی نمایند اینست استدلال علمی و نتیجه عملی آنان! بسیار جای تعجب و در عین حال بسی مورد تاسف است که یک گروه پر مدعا که در هر جامد از علم و استدلال علمی و منطقی و فلسفی میزنند از یکسو با تحریکات خائنانه خود میدانهای جنگ برای پیش بردن مقاصد سیاسی خود بروی مردم باز میکنند و مردم بیچاره را زیر فشار ظلم و ستم می آورند و عده ای از آنها را به توپ و مسلسل می بندند و عده دیگر را اسیر نموده و بدست سلولهای زندانهای هولناک تارک و وحشتناک میسپارند تا در آن چاله های مخوف بمرک سیاه گرفتار شوند و از سوی دیگر با آواز بلند و ناهنجار

میگویند... (ما طرفدار صلحیم) راستی جهان انسانیت از این خو کهای و پاخجل دوشر مسار است . این تپ بی عاطفه همیشه چنین بوده اند اعمال ناشایسته آنان و مفاسد اجتماعی و اخلاقی آنها در تمام ادوار تاریخی خو جبهه تاریخ را سیاه نموده اند آری اینگونه کارهای وحشیانه گویا در آب و گل ماتریالیستی عجین شده است و از نخست باهمین کارها سروکار داشته اند اکنون نیز با آنها سروکار دارند چیزی که هست بازیگران این صحنه در هر دوره ای بمقتضای اوضاع و احوال آن دوره پرده عوض نموده و سنگر تازه ای بدست می آورند و میدانهای جدیدی را برای فعالیتهای خود ایجاد میکنند تا بتوانند بر تپ خدا پرستان که جز يك حقیقت نیرومند زنده و دانا، نقطه اتکاء دیگری ندارند چیره شوند ولی خوشبختانه تا حال موفق نشده اند و تا جهان هست نیز موفق نخواهند شد. تنها کاری را که اینان میتوانند بکنند فقط و فقط ایجاد تشنج و بدبختی است و بس و در این قسمت راستی مهارت دارند و میتوانند میان افراد و جمعیتهای مردم دنیا اختلافاتی بوجود آورند و آب را گل آلود نموده و ماهی مقصود خود را بگیرند مع الوصف ماهی مقصود خود را نمیتوانند بگیرند مدتی اسباب مزاحمت خدا پرستان میشوند سپس دیر باز و دنا بود میگردند اما دلایل خدا پرستان و سنگر دفاعی آنان باندازه ای قوی و محکم است که هیچگونه قدرتی نمیتواند بر آن آسیبی برساند چنانکه تاکنون نتوانسته است خدا پرستان بيك قدرت لایزالی متکی هستند که تمام قدرتها در جنب آن مستهلك است. خدا پرستان با قدرت دلایل فطری خود بيك منبع قدرت مافوق قدرتها تکیه زده و از هیچ نیروئی بیم و هراس ندارند چنانکه از بیست و پنج قرن پیش تا امروز ماتریالیستها از هیچگونه کارشکنیها و ایجاد تشنجهای و شعله ور ساختن آتش نفاقها و اختلافات و بر افروختن ناپره جنگها و بالاخره در هر موقع فرصت از کشتن و اسیر کردن و هتك ناموس و بیغما بردن اموال و هزارها مفاسد دیگر کوتاهی نکرده اند مع الوصف خود آنها نابود شده اند اما خدا پرستان که همیشه تلفات سنگینی داده اند باز زنده و جاویدان مانده اند

کدام يك، الله یا ماده ؟

شعار اصلی ماتریالیستها در مبارزات، ماده و طبیعت است و شعار خدا پرستان: الله والله کبر است میان این دو شعار، فرق زیاد است. فرق صفر و عدد نامتناهی است. شما ای خوانندگان گرامی در هر مسلك و هر مذهب و هر طریقه ای که باشید این دو کلمه: (الله-ماده) را در مغز خود با هم بسنجید و به بینید کدام يك، شما را تکان میدهد؟ در سختیها و گرفتاریها و بیماریها کدام يك از آن دو کلمه را فطرت شما بزبان شما می آورد؟... اگر هزار بار بلکه صدها هزار دفعه بگوئید: ماده . ماده . ماده یا ماتریال. ماتریال. ماتریال چه تاثیری در روان شما. در احساسات شما. در شعور و ادراک شما بالاخره

در فطرت شما ایجاد مینماید؟... آ با جز خستگی زبان و نفرت روان تاثیر دیگری در شما مینماید؟...
 اما اگر چندین بار کلمه شیوا و کیرای: الله الله را مکرر کنید خواهید دید
 که انقلابی در روح شما و در عواطف شما و در غرایز شما ایجاد میکند.
 این کلمه نغز و این واژه پر مغز حقیقتا جاذبه ای دارد که بر مراتب از جاذبه
 مقناطیس جذاب تر است و بزبان آوردن این کلمه . بسیار سهل و آسان است
 اما تعمق در معنای آن بینهایت سبغت و دشوار است و علت این سختی و دشواری
 عدم سنخیت فیما بین ما که مخلوقیم و او که خالقست میباشد و باحواس ظاهری محسوس
 نیست که ما بتوانیم او را مانند سایر محسوسات خود تجزیه و تحلیل نموده و بکنه
 او و ماهیت او راه یابیم . او طبیعت نیست که تنها کلمه بی معنی باشد و یا بقول
 آن دکتر ماتریالیست در تحقق خود محتاج بزمان و مکان و ماده باشد او ماده
 نیست که قابل تجزیه و تحلیل باشد و ما بتوانیم بوسیله علوم فیزیک و شیمی آنرا
 درک کنیم اگر از این قبیل اشیاء بود در تحقق خود احتیاج بچیز دیگری داشت
 که آن چیز سبب تحقق او شود و لازم بود که خود او آنرا خلق کند زیرا قبل از او چیزی
 نبود اگر بود همان خودش بود و بس و برای تحقق خود احتیاجی بچیز دیگری نداشته و ندارد
 این سنخ بودن و این سنخ هستی از سنخهایی نیست که بتصور و بفکر
 ما بیاید و فکر نمیتواند بآن سنخ هستی راه یابد و بهمین جهت است که هر چه فکر
 کنیم و هر اندازه رنج بکشیم نمیتوانیم بکنه حقیقت او راه یابیم ولی در عین حال
 وجود او را کمال او را علم و قدرت او را حیات و اراده او را در تمام ذرات کائنات مشاهده
 میکنیم و می بینیم که او هست و شریکی هم ندارد علت اصلی اینکه ما نمیتوانیم
 بکنه ذات او را احاطه پیدا کنیم همان محاط بودن ماست یعنی ما محاط هستیم و او
 محیط بر ماست هیچگاه علما و عملا مقدر نیستند که محاط، محیط محیط خود بشود
 برای توضیح این مطلب میگوئیم: شما يك دایره ای را ترسیم کنید و روی
 آن دایره دیگری را ترسیم نمائید دایره درونی را محاط و دایره بیرونی را
 محیط گویند اگر شما بخواهید بمقدار همان خطی که دایره درونی را تشکیل
 داده است خطی روی دایره بالائی ترسیم نمائید کوتاهتر خواهد آمد و محال
 است که خط دایره درونی بر خط دایره بیرونی محیط و مسلط شود
 پس درك كنه حقیقتی که بتمام حقایق دنیا و اجزاء جهان کما و کیفا احاطه
 دارد برای کسی که خود جزئی از اجزاء جهان است غیر ممکن است و همچنین
 احاطه تمام اجزاء جهان که نه آغازش پیدا و نه پایانش پیدا است بر محیط خود
 محال و منتنع است زیرا هر حقیقت بهر اندازه هم وسیع و بزرگ باشد باز مخلوق
 است و نمیتواند بر حقیقت خلاقیت محیط شود از این رو است که این جمله عربی
 در این مورد صحیح و درست است. (ما عرفناك حق معرفتك) یعنی ای آفریننده این

جهان ما تورا بطور شایسته نشناخته‌ایم

البته بطوریکه چیزهای دیگر را میتوانیم بوسیله علوم بحقیقت آنها برسیم ذات خدا و حقیقت الوهیت را نمیتوانیم درک کنیم فقط میتوانیم از آثار او و دستگاه آفرینش او، او را بشناسیم که هست و دارای کمالات است

بشر هر قدر در کمالات خود و ترقیات علمی خود بالاتر رود نمیتواند خدا را بطوریکه در واقع و نفس الامر بشناسد من عرفان بافی نمیکنم بلکه يك امر مسلم و واضح را بیان مینمایم. خدا يك موجود قابل تصرف نیست که فکر در او تصرف نماید یا در فکر تاثیر متقابل داشته باشد تا آنرا عملاً بشناسند اگر خدا را نمیتوانیم باحواس ظاهری خود مشاهده نمایم نمیتوانیم با مشاهده اینهمه آثار درخشان که سرتاسر جهان را فرا گرفته است بوجود او معتقد و معترف نباشیم ما خیلی چیزها را ندیده‌ایم و نمیتوانیم هم به بینیم مع الوصف بوجود آنها قایلیم مانند: قوه انرژی الکترون پرتون و نظایر آنها که با چشم دیده نمیشوند ولی بدون تردید هستند و قابل انکار نیستند بنابراین نباید يك حقیقت روشنی را که انوار وجود او بهره‌ای از ذرات عالم میتابد بعلمت اینکه دیده نمیشود انکار نمود

اولاً روشنتر از وجود خدا در عالم وجود چیزی نیست فقط فرار از زیر بار محدودیتها، چشم دل را کور مینماید والا بهر جا، بنگری و بهر موجودی توجه نمائی خدا را و قدرتش را، دانائیش را با دیده قلب می بینی آری تفاوت ماده پرستی با خدا پرستی آنست که ماده پرست (ماتریالیست) خود را از تمام قیودات زندگی و تکالیف زندگانی آزاد میداند ولی خدا پرست ناچار است که در تمام شئون زندگی و زندگانی مقید باشد. بدیهی است که نفس آدمی با آزادی مطلق و زیر بار تکلیف نرفتن مایلتر است و همین تمایل، باعث پشت پا زدن بحقایق درخشان دین و آئین و مایه انکار حق و حقیقت است والا روشنتر از وجود خدا و بهتر از مقید شدن بادای وظایف دینی چیست؟ بیروان مسلك ماده پرستی از ماده گنگ و بیعشور، طبیعت کور و کر، در زندگی فردی و اجتماعی خود چه سود برده‌اند جز اینکه در لجنزارهای بدبختی فرورفته و خود و خانواده خود را تیره روز نمایند ... زندگی و زندگانی آنان با زندگی و زندگانی حیوانات چه فرقی دارد؟ ... اما بیروان مکتب خدا پرستی کمترین فایده‌ای که در طی زندگی خود دارند آنست که هر جا باشند و در هر حالی زندگی کنند خدای زنده و توانا و دانا را همراه خود و یار خود و ناظر کردار خود میدانند و از ذات مقدسش استمداد میکنند و بهره‌های فراوان میبرند. اینست فرق مختصری که میان يك شخص ماتریالیست و يك فرد مومن موجود است و اگر بخواهیم با تفصیل بحث کنیم باید به تالیف کتاب جداگانه‌ای پردازیم پس شخص خردمند و فردهوشمند نمیتواند ماتریالیست باشد و باید خدا پرست و موحد باشد